

بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز
سال پانزدهم | ۱۲ اسفند ماه ۱۴۰۴

عمر
۱۹۴

هفته نامه فرهنگی، سیاسی
اجتماعی، اقتصادی، دانشجویی

پیشگام
پیشرو

با امید دیدار



بخدا رواست که از شرمندگی گوشه ای بخزید و بمیرید!
اگر نمردید، روزه‌ی سکوتتان را بشکنید!
همان بسیجی که داعشی خواندیدش، هر جاکه خرابی بود، حاضر شد.
در آوار برداری کمک کرد.

در بیرون کشیدن مردم کمک کرد.
در تمیز کردن خیابان کمک کرد.

آن روزهایی که در خانه تان را قفل کردید و از شهر خارج شدید، تیم شدند و در محله هاگشت زدند و از خانه و مال تان حفاظت کردند.

همان سپاهی که در خیابان های شهر تکه تکه اش کردند و شما هلهله سر دادید به پایش، جانش را در دست گذاشت و صبح تا شب و شب تا صبح ماند پای جنگ با هر که چشم بد به خاک مان داشته؛ در خارج و داخل.

آن فرعون‌نی که ناجی خواندیدش، آن که به طمعش لبیک گفتید، برای خونخواری مان آمد؛ خونخواری دخترکان و پسرکان مان. روا بود بمیرید آن گاه که تن های نحیف میناب راتکه تکه از زیر آوار بیرون آوردند. بخدا روا بود که بمیرید.

آن مرد بزرگ که تمام عمرش را برای ایران خواست و شما هر کلامی که در دهان تان گذاشتند را نصیبش کردید، آن مردی که پدران به پای مان ماند و شما بی آنکه زحمت شناختنش را به خود بد دهید، بزدل و فراری خواندیدش، روا بود از شرم بمیرید وقتی در خانه اش، در وطنش، جانش را که جانمان بود، برای ایران خواست و فدای عزتش کرد.

وقتی از انقلاب دم زدید و آشوب را همراهی کردید، روا بود بمیرید آن شب ها که ایران در خون بود و شما در خانه های تان خزیدید.

بخدا که روا بود بمیرید ولی اگر نمردید، این روزه‌ی سکوت را بشکنید. پرو فایل تان را دیدیم که ایران را در آغوش گرفته اید. اشک تان برای ایران را دیدیم. بخدا که حسن نیت تان را درک کردیم اما ایران را فدای خودتان نکنید. از آن کنج تان بیرون بیایید و به جمع مردم بپیوندید.

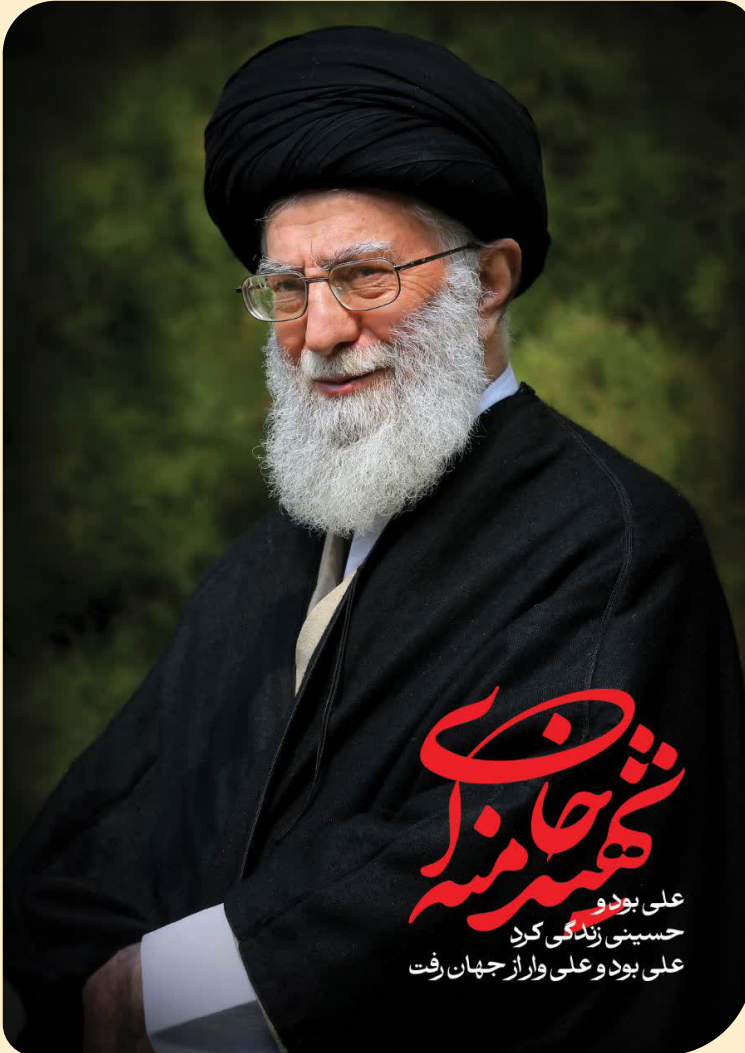
سوره‌ی فتح را بخوانید انگار که نماز واجب است و فرج را بسیار از خدا بخواهید. اگر مسلمان نیستید، دست دعا ی تان را بلند کنید به سمت خدا. دعا را کم اثر نینید. اگر دین نمی شناسید، در میدان های شهرتان حاضر شوید. حضورتان را بی تأثیر ندانید.

خداوند این مردم را پیروزمی خواهد، اگر پای کارشان بمانند.

فرزانه فرهادی

کارشناسی علوم تربیتی

چقد دروغ شنیدیم!



علی بودو
حسینی زندگی کرد
علی بودو علی وار از جهان رفت

چقدر دروغ شنیدیم!!
سال ۹۶ آمد نیوز گفت: خامنه‌ای از دنیا رفته و بدل دارد
به نام میرطاهر، باور کردیم.
سال ۹۸ گفتند: خامنه‌ای به ونزوئلا فرار کرده است
، باور کردیم.
سال ۱۴۰۱ گفتند: خامنه‌ای با خانواده اش به روسیه
گریخته، باور کردیم.
سال ۱۴۰۴ گفتند: خامنه‌ای با خانواده اش در پناهگاه
است،
خامنه‌ای در حرم امام رضا مخفی شده،
خامنه‌ای در سرداب امام زاده صالح است،
از تهران خارج شده!!!
وباز هم باور کردیم...
اما اکنون در سحرگاه یکشنبه یازده اسفند ماه خبر
رسید که خامنه‌ای با خانواده اش در بیت رهبری شهید
شد.
می‌گفت: خون من از مردم رنگین تر نیست...
نه از کشور فرار کرد
نه زیر زمین رفت
شهادتش در محل کارش، بار دیگر غیر واقعی بودن
این ادعاها و جنگ روانی دشمن را اثبات کرد
آری!
دروغ بود، هر آنچه شنیدیم و باور کردیم
دروغ بود!
او با مردمش بود.
نگاهی به تاریخ ببیند ازیم
از ۱۲۰ سال اخیر ایران، کدام حاکمان دغدغه کشور و خاک مملکت داشتند و تاپای جان در ایران ماندند؟!
□ محمد رضا پهلوی: محل مرگ مصر
□ رضا خان: محل مرگ در جزیره موریس یا آفریقا
□ احمد شاه قاجار: محل مرگ در پاریس
□ محمد علی شاه: محل مرگ در ایتالیا
و اما
آیت الله خامنه‌ای: همراه با خانواده در دفتر کارش در تهران در خاک وطن، با همکاری دولت جانی آمریکا و رژیم صهیونیستی
به شهادت رسید.

تاریخ بنویس!!

امام مقتدر مابه همراه دختران پاک و معصومش که در مدرسه شجره طیبه میناب در حال کسب علم بودند پرکشید.. همان شخصی که می‌گفتند، ضد زن است و در مقابلش شعار (زن زندگی آزادی) سر می‌دادند، شعار مرگ بر دیکتاتور سر می‌دادند، همراه با دخترانش...

تاریخ بنویس!!

که او را دیکتاتور می‌خواندند آری او دیکتاتور بود، کسی که سی و پنج سال رهبر عالی یک کشور بود اما اجازه نداد روی پول آن کشور عکسش بیاید، حتما دیکتاتور بود! کسی که اجازه نداد اول کتب درسی بچه‌ها عکسش بیاید، حتما دیکتاتور بود! کسی که حتی اجازه نداد خیابانی در تهران به نام او نامگذاری شود و جلویش را گرفت، حتما دیکتاتور بود! کسی که تمام رهبران دنیاروز تولدشان را روز جشن عمومی می‌دانند، اما مردم این کشور سی و پنج سال است، اصلا نمی‌دانستند کی تولدش است که برایش جشنی بگیرند و تبریکی بگویند... حتما دیکتاتور بود!

کسی که تا شنید مهمانداران هواپیمادر ابتدای پرواز بعد از درود بر حضرت امام نام او را هم می‌آورد و بر او هم درود می‌فرستند و گفت جلویش را بگیرید و نگذارید این کار را انجام بدهند، حتما دیکتاتور بود! با این عزاداری عظیم مردم برای آقابه همه دنیا ثابت می‌شود که آقای مادیکتاتور نبود! برای کدام دیکتاتور چند شبانه روز میلیونی و خود جوش مردم بیرون می‌آیند و عزاداری می‌کنند؟! تاریخ بنویس!!

از زندگی ساده و درویشانه اش بنویس، در زمانه‌ای که اشرافیت کسانی دل زده مان کرده است. کشته شدن عزیزانش در کنار او، کفاره آقا زاده بازی و خارج نشینی آنها که رنجاندند. از خانه وزندگی لاکچری آقا و بیمارستان مجهزی که در زیر خانه اش داشت می‌گفتند... تاریخ بنویس که همه اینها دروغی بیش نبود.

تاریخ قلمت بشکند اگر نویسی که علی در زمان خطر فرار نکرد.

قلمت بشکند اگر نویسی به جای فرار با اموال مردم در محل کارش، در بیت رهبری ماند و شهید شد برای عزت ایرانی تاریخ قلمت بشکند اگر نویسی علی در پناهگاه نبود قلمت بشکند اگر نویسی فرزندانش را شبانه با اموال مردم نفرستاد کشورهای دیگر و با خود شهید شدند. قلمت بشکند تاریخ، قلمت بشکند!

قلمت بشکند اگر نویسی علی برای خود نه کاخ ساخت نه لباس پشمی به تن کرد...

اگر نویسی عده‌ای بودند هنوز هم هستند همان قدر نفهم که هیچ چیزی را باور نمی‌کنند!!

تاریخ قلمت نمی‌شکند و می‌دانم که دروغ می‌نویسی اما بدان حتی اگر حقیقت نوشته نشود این یاد و خاطره‌هاست که در دل‌های مردم حقیقت را فاش می‌کند. حکمت، بصیرت و آینده‌نگری آقانه تنها برای ملت ایران که برای جهانیان روشن و آشکار بوده و هست... خامنه‌ای خود جمهوری اسلامی ایران بود.



مرد استقامت

مثلی لایبایع مثله

ویژگی که آقا را آقا کرد و به این اوج رساند، "استقامت" بود.

از مسیر حق، قرآن و اهل بیت تسلیم نمی‌شد.

آقای این آیه را دائنم می‌خواند: «وَالْوَالِدَاتُ يُغْفَرْنَ لَهُنَّ وَاللَّيَالِيَةُ أَجْمَعَةُ لَأَسْقَيْنَهُنَّ مَاءً غَدَقًا» (سوره جن، آیه ۱۶).

و اگر در راه راست استقامت می‌کردند، قطعاً به آنان آبی (رزق) فراوان میدادیم.

آن چیزی که امروز ما را به سعادت می‌رساند، استقامت است.

مادر این مسیر یک راه بیشتر ندارد، نه گفتن به این ظالمین و یزیدیان.

این جنگی که شروع شده است، جنگ شرافت است، جنگ بایزیدیان است.

آخرین کلام حضرت آقا در آخرین سخنرانی اش این بود: «مثلی لایبایع مثل یزید». (مثل منی بامثل یزید بیعت نمی‌کند).

□ ذبح عظیم انقلاب امام زمان

این غصه‌ها وجود آدم را پاره پاره می‌کند، این کم‌مصیبتی نیست.

این داغ همه وجود ما را آتش کرده ولی ما را سست نمی‌کند، ما را ناامید نمی‌کند.

این داغی است که ما را راه می‌برد، ما را نمی‌نشانند.

همان راهی که حضرت آقا در مصیبت سید حسن نصرالله فرمود: این شهادت جنسش جوری است که غصه و گریه در این

شهادت آدم را پیش می‌برد، از جنس شهادت امام حسین (علیه السلام) است.

ما امروز چنین داغی داریم؛ داغی که انسان را به قله می‌رساند، اما شیاطین می‌خواهند ما را ناامید کنند.

ما باید شاکر باشیم از این نعمت والگویی بی نظیر که امروز همه دنیا در به این پی می‌برد که تنها راه نجات همین الگوست.

پرچم دار نجات، هنوز هم رهبر ما حضرت آقا است.

همه عالم به این اذعان دارند. ما اگر این خطر ادامه دهیم، سست و ناامید نشویم پیروزی قطعی است.

□ این انقلاب بزرگ امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، این انقلاب بزرگ، خون بزرگ می‌خواهد.

این انقلاب بزرگ، ذبح عظیم می‌خواهد.

ذبح عظیمی که ان شاء الله ذخیره ای بود برای آن انقلاب بزرگ.

گشایش در سختی‌ها

این حادثه بزرگ را باد و ادراک می‌توان تحلیل کرد.

زمانی آدم با تحلیل مادی نگاه می‌کند که این می‌شود یک شکست و پیروزی از آن کسی است که می‌زند، می‌کشد و آن چیزی را

که می‌خواهد، اجرامی کند.

اما تعریفی که قرآن به ما می‌دهد این گونه نیست. قرآن گاهی در تلخ‌ترین وقایع، تحلیل و تفسیرش این است که شما را به

پیروزی می‌رسانم؛ شما در متن پیروزی هستید؛ این اتفاق یک پیروزی است.

حضرت آقا در همه اتفاقات، قضیه را جوری تحلیل می‌کرد که در دل تلخ‌ترین واقعه‌ها همیشه فرصتی حاصل و یک پیروزی

نقد می‌شد.

«لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ رُوحِ اللَّهِ» (سوره یوسف، آیه ۸۷)، از روح خدا ناامید نشوید.

در اوج سختی‌ها و گرفتاری‌ها، اوج گشایش است.

مؤمن هیچ‌گاه باخت ندارد، سوخت ندارد. زنده بماند، پیروز است، شهید بشود، پیروز است.

عهد خون

سپیده عسکری

کارشناسی مددکاری اجتماعی



سلام آقا جانم! سلام پدرمهر بانم!
آقای خوبم، اینجا مملکت صاحب الزمان است
مطمئن باشید
ذره‌ای یقین مامتزلزل نمی‌شود
ذره‌ای عقب نمی‌نشینیم
ما صاحب داریم
این المنتقم
آقا جان، ما این قدر حواسمان هست که خودتان
خواستید با اهل و عیالتان فدایی استقرار اسلام و
بیداری احرار و مسلمانان جهان شوید و کور باطنان
یاوه‌گوی داخلی و خارجی را رسوا کنید.
حواسمان هست که در فتنه ۸۸ فرمودید جان
ناقابل دارم که تقدیم به امام زمان می‌کنم و در
این دوره‌ی بیدار شدن کودتا و نفوذ و خیانت،
شهادتتان را سراج منیر امت قرار دادید که
مبادا ثمره‌ی سالها مجاهدت و شهادت که به
نظام اسلامی منجر گشته و نور قلب امام زمان
شده را خائن‌ها و سست‌باطن‌ها به یغما ببرند.
یقین داریم در رجعت بازمی‌گردید و می‌دانیم که
اکنون با داغ غمی که تا عمق جانمان رسوخ یافته
و بند بند وجودمان را در هم می‌فشرده اما با اراده‌ای
که از خروش غیرت و ایمانمان برخاسته است
باید از این میراث گرانبها تارساندن آن به دست
مهدی فاطمه "سلام الله علیهما" محافظت کنیم و
عهد خون می‌بندیم که چنان خواهیم کرد. ب‌اذن الله
آقا و مولایمان

شما ما را به وحدت و اتحاد امر می‌فرمودید؛

در این سوگ و صف ناشدنی که فقدان شما
به آن مبتلایمان کرده، به امیر المؤمنین علی
"علیه السلام" قسم می‌خوریم که گوش به

فرمانتان هستیم.

و با اتحادی که جهان را به تحیر و آوار دارد، مقابل کفر و
استکبار جهانی می‌ایستیم؛

این علم را برافراشته نگاه می‌داریم و انتقام خون پاکتان
را از شمرهای زمانه می‌گیریم.

ما به تمامی دنیا ثابت می‌کنیم، مقاومتی که از عاشورا
رویبوده، ستبر و استوار، قدر آراسته می‌ماند تا آن زمان که
به توفیق پارکابی فریاد رسمان نائل شویم.

شباهت‌های حکومت امام خامنه‌ای با حکومت امام علی (ع)



در تاریخ اسلام، حکومت امام علی علیه‌السلام به‌عنوان الگوی جاودان عدالت، معنویت و مردمی‌بودن شناخته می‌شود. اگر امروز بخواهیم در دوران معاصر نمونه‌ای از آن سبک حکومت را بیابیم، بی‌تردید نظام رهبری امام خامنه‌ای را می‌توان ادامه‌ی همان مسیر دانست؛ مسیری که محور آن تقوا، عدالت خواهی، وفاداری به اصول الهی و دفاع از محرومان است.

امام علی علیه‌السلام، حکومت را وسیله‌ای برای اجرای حق و اقامه‌ی عدل می‌دانست، نه ابزاری برای قدرت طلبی یا رفاه شخصی. ایشان در نامه به مالک اشتر، حاکمان را به رعایت مساوات میان مردم و توجه ویژه به ضعفا و ستمدیدگان سفارش می‌کند. در سیره‌ی امام خامنه‌ای نیز همین نگاه دیده می‌شود؛ بارها تأکید کرده‌اند که حکومت اسلامی باید خادم مردم، به ویژه طبقات ضعیف، باشد و هیچ‌گاه نباید در مسیر اشرافی‌گری و تجمل بی‌جا حرکت کند.

وجه مشترک دیگر، پایبندی به حق در برابر فشارها و تهدیدها است. همان‌گونه که امام علی علیه‌السلام در برابر انحراف‌ها ایستاد و به خاطر رفاقت‌ها یا مصلحت‌های سیاسی از راه حق منحرف نشد، رهبر انقلاب نیز در برابر دشمنان خارجی و نفوذگران داخلی قاطعانه ایستاده‌اند، بدون آنکه منافع زودگذر یا رضایت گروهی خاص را بر حق و عدالت مقدم دارند. این استقامت، نقطه‌ی اتصال میان دو حکومت الهی است؛ حکومتی که اساس آن ایمان و توکل به خداست، نه معامله بر سر اصول.

از دیگر شباهت‌ها، توجه به علم و آگاهی در اداره‌ی جامعه است. امام علی علیه‌السلام اهمیت دانایی و تفکر را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی بیان می‌کرد، و امام خامنه‌ای نیز با تأکید بر تولید علم، نهضت نرم‌افزاری، و اهمیت نخبگان در پیشرفت کشور، همان میراث علوی را در قالبی متناسب با عصر کنونی زنده کرده‌اند.

در بُعد اخلاق و رفتار شخصی نیز شباهت‌ها چشمگیر است: ساده‌زیستی، پرهیز از مظاهر قدرت، و زندگی در سطح عمومی مردم. این ویژگی‌ها، در هر دو رهبر به وضوح دیده می‌شود. همان‌گونه که امام علی علیه‌السلام با زرهی وصله خورده به میدان می‌رفت، رهبر انقلاب نیز بازهدوبی تجمل‌زندگی می‌کنند تا قدرت، سبب فاصله از مردم نشود.

در مجموع، حکومت امام خامنه‌ای را می‌توان بازتاب حکومت امام علی علیه‌السلام در عصر جدید دانست؛ حکومتی که اهداف الهی را با عقلانیت، عدالت و مردمی‌بودن درهم آمیخته و تلاش دارد در دنیای پر آشوب امروز، چراغ عدالت علوی را روشن نگاه دارد. این شباهت نه تنها در رفتار فردی، بلکه در ساختار فکری و مدیریتی جمهوری اسلامی ایران تجلی یافته است، و همین استمرار راه ولایت است که اسلام ناب را از تحریف و انحراف دور نگه می‌دارد.

نبرد آخر الزمان

علی علیپور

کارشناسی آموزش ابتدایی

دفاعی آن تأثیر بگذارد. ناگفته نماند نرخ باروری بالا در رژیم صهیونی کاملاً وابسته به مهاجرت صهیونیست‌ها است و روند مهاجرت معکوس می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر آن بگذارد.

۳. موج مهاجرت اسرائیلی‌ها: ترس از جنگ و فرار به پناهگاه - در هر جنگ، موج مهاجرت یهودیان اسرائیلی به خارج آغاز می‌شود و گزارش‌های زیادی از موج مهاجرت ساکنان سرزمین‌های اشغالی (به ویژه غیرمذهبی‌ها) به کشورهایمانند آمریکا، آلمان و کانادا وجود داشته است.

جنگ‌های پی‌درپی و پاسخ‌های نظامی حماس، حزب الله، یمن و جمهوری اسلامی ایران، باعث شده ساکنان رژیم صهیونی مدت زیادی را به پناهگاه‌ها فرار کنند و زندگی عادی از ساکنان این رژیم سلب شده است. این باعث شده بسیاری از آنها قید زندگی خیالی و رؤیایی که سردمداران رژیم صهیونی به آنها وعده داده بودند را بزنند و به سوی تصمیمی عقلانی، پیش‌گیرانه و ضروری در برابر ناامنی‌ها تمایل پیدا کنند.

در طول جنگ ۱۲ روزه ایران با رژیم صهیونیستی، موج مهاجرت معکوس در این رژیم تاجایی ادامه پیدا کرد که مجبور شد مرزهای خود را ببندد و البته این اقدام تنش‌های اجتماعی زیادی به وجود آورد. لذا این پدیده می‌تواند در میان مدت و حتی در کوتاه مدت به کاهش جمعیت فعال و در نتیجه، ضعف اقتصادی و اجتماعی در اسرائیل منجر شود. در ایران اما به صورت مانگین ۸ درصد اقدام به مهاجرت وجود دارد که این میزان از میانگین جهانی اقدام به مهاجرت پایین‌تر است. (البته اشکالی که در مهاجرت ایرانیان وجود دارد این است که اغلب کسانی که از ایران مهاجرت می‌کنند تحصیلات دانشگاهی دارند.)

۴. تنوع قومی مذهبی، تاب‌آوری و انسجام ملی - در ایران؛ با وجود تنوع قومی (فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، لر، گیلک، ترکمن و...)، هویت ملی ایرانی در مواقع بحران (مثل

۱. مقایسه جمعیت ایران و اسرائیل - جمعیت ایران (۸۶ میلیون) تقریباً ۱۲ برابر اسرائیل (۷ میلیون) است. حتی جمعیت استان تهران (با بیش از ۱۳ میلیون نفر) به تنهایی از کل جمعیت اسرائیل بیشتر و حدوداً دو برابر آن است. جمعیت نبرهای بسیج مردمی در ایران بسیار بیشتر از کل جمعیت رژیم صهیونیستی است.

- این تفاوت عظیم، ایران را در موضعی قوی‌تر از نظر تأمین نیروی انسانی نظامی و غیرنظامی قرار می‌دهد، در حالی که رژیم صهیونی به دلیل کمبود جمعیت، به فناوری و حمایت خارجی (آمریکا) وابسته است.

۲. ساختار جمعیتی: جمعیت جوان مهم‌ترین مولفه قدرت

جوانی جمعیت به عنوان مهم‌ترین فرصت برای ایران محسوب می‌شود چرا که کثرت نیروی جوان، مهم‌ترین مولفه قدرت برای جمعیت هر کشوری است.

- ایران با میانگین سنی ۳۲ سال و جمعیت جوان (حدود ۶۰٪ زیر ۳۰ سال) از پتانسیل بالایی برای بسیج نیروی انسانی در جنگ برخوردار است. البته باید توجه داشت که شاخص‌های جمعیتی ایران در سال‌های اخیر، به سمت بحران‌های سالمندی جمعیت پیش می‌رود و اجرای کامل سیاست‌های کلی جمعیت، ضرورتی حیاتی دارد و در صورت عدم اجرای صحیح این سیاست‌های حیاتی، ایران در بلندمدت از این مزیت مهم برخوردار نخواهد بود.

در مقابل، اسرائیل با میانگین سنی ۳۰.۵ سال و نرخ باروری ۳ هونوز جمعیتی جوان دارد، اما ترکیب جمعیتی آن شامل درصد بالایی از سالمندان است (۱۲٪ بالای ۶۵ سال) که در بلندمدت می‌تواند بر توان



جنگ) معمولاً تقویت می‌شود و یک پارچگی و انسجام وصف ناپذیری در بین همه مردم ایجاد می‌شود به طوری که یکایک ایرانیان مانند اعضای یک خانواده در کنار یکدیگر هستند و در مقابل هر دشمنی ایستادگی می‌کنند. تاب آوری مردم ایران در برابر دشمنان و وفاداری آنها به وطن، مهمترین عامل تعیین کننده پیروزی در جنگ است که رژیم صهیونی نه تنها از این مولفه برخوردار نیست بلکه در این زمینه با چالشی بزرگ روبه‌رو است.

البته، باید مراقب بود که دشمن در صدد ایجاد شکاف‌های قومی-مذهبی در جامعه ایران است که بتواند از ظرفیت تنوع اقوام و مذاهب، برای به وجود آوردن چالشی امنیتی استفاده کند.

اما در اسرائیل: عدم وجود "ملیت اسرائیلی" و تقسیم‌بندی عمیق بین یهودیان اشکنازی‌ها (یهودیان غربی تبار)، سفاردی‌ها (یهودیان شرقی تبار)، فلاشاها (یهودیان آفریقایی تبار)، حریدی‌ها (جامعه مذهبیان)، سابراها (متولد شده در رژیم صهیونی که تنها ۱۳ درصد هستند)، محافظه‌کارها، سکولارها، چندملیتی‌ها و ... باعث می‌شود که در زمان جنگ، نه تنها انسجام ملی وجود نداشته باشد بلکه تنش‌های اجتماعی و قومی و نژادی زیادی به وجود آید.

شایان ذکر است که هر یک از این دسته بندی‌ها به نوعی خود را قوم و یا نژاد برتر می‌داند و گسله‌های اجتماعی زیادی در بین ساکنان رژیم صهیونیستی وجود دارد. به عنوان نمونه، اعتراضات اخیر علیه نتانیا هونیز نشان دهنده این شکاف‌هاست.

۵. جغرافیا و پراکندگی جمعیت: کابوسی مرگبار برای صهیو نیستها

اسرائیل با مساحت کوچک (۲۲ هزار کیلومتر مربع) و تمرکز جمعیت در تل‌آویو، اورشلیم و حیفا، در برابر حملات موشکی به شدت آسیب پذیر است. یک حمله گسترده می‌تواند زیرساخت‌های حیاتی آن را به کلی نابود کند.

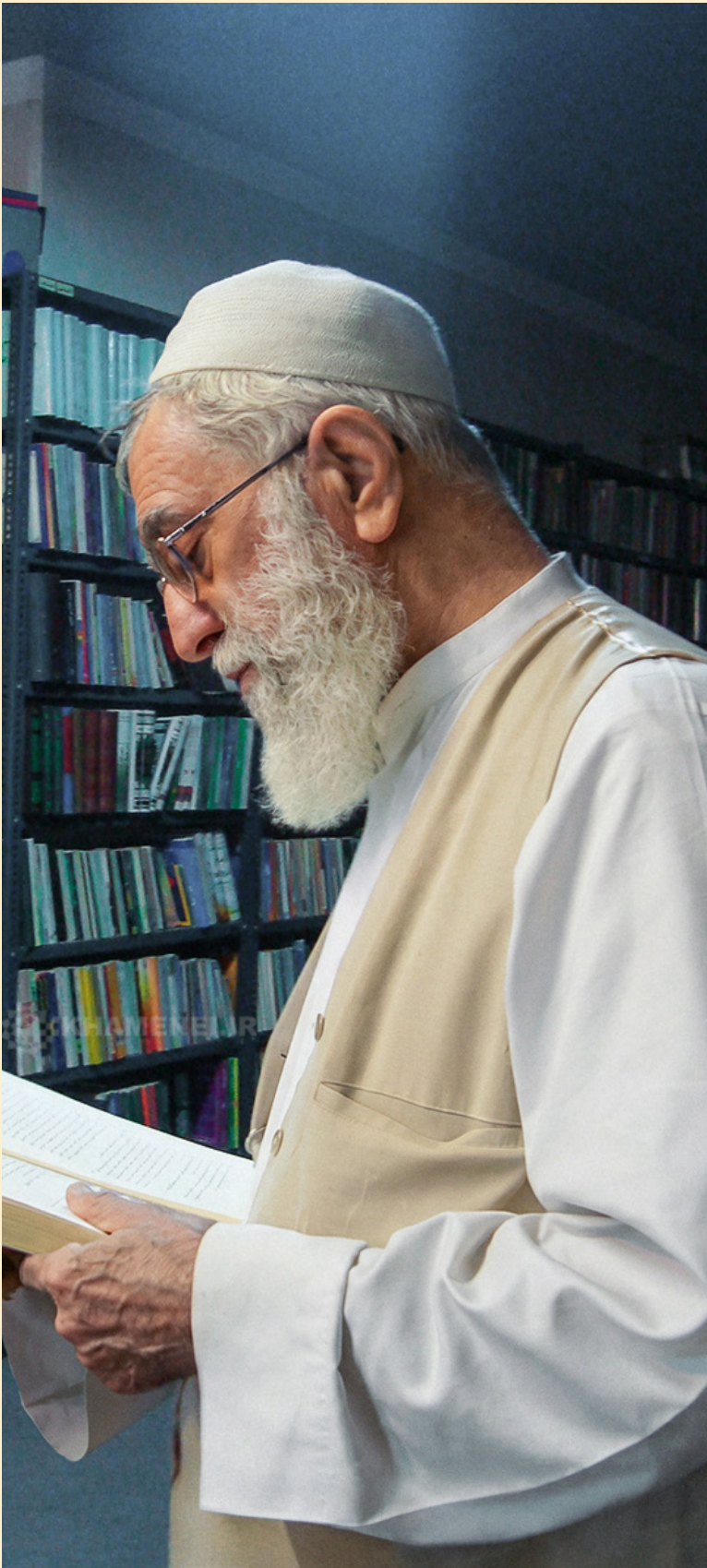
ایران با مساحت بزرگ (۱.۶ میلیون کیلومتر مربع) و پراکندگی جمعیت، از انعطاف‌پذیری بیشتری در برابر حملات برخوردار است. حتی اگر چند شهر مورد حمله قرار گیرند در سایر شهرها و استانها زندگی عادی در جریان است. نتیجه نهایی: از منظر جمعیت شناسی، ایران از هر نظر توان اداره جنگ طولانی مدت را در دوازدهم نظر اجتماعی دارای مزیت و برتری غیر قابل انکار است، در حالی که اسرائیل نیازمند حل بحران‌های داخلی و حفظ حمایت‌های خارجی برای بقا خواهد بود.

نکته کلیدی دیگر این است که با توجه به مولفه‌های مختلف ذکر شده، برخلاف ایران که توان جنگ طولانی مدت را دارد، اسرائیل ناچار است به جنگ‌های بسیار کوتاه مدت فکر کند و توان جنگ طولانی مدت را به هیچ عنوان ندارد.

نامه ای پر از دلتنگی

فاطمه عمادی مقدم

کارشناسی شیمی محض



سلام آقا جان...
 می‌دانم حالتان خوب است و احوال شریف‌تان
 را جویانمی‌شوم.
 این روزها همه رجز خوان میدان‌اند و شهادت
 تورالبیک می‌گویند.
 به راستی که این روزها فرزندان، یکی یکی به
 سوی تو بال پرواز می‌کشایند.
 می‌دانم باید محکم و استوار بمانم، این وصیت
 توست. آگاهم که باید چون عمه‌ات زینب، راوی
 این کربلای زمانه باشم؛ اما آقا جان خودمانیم،
 دلم خیلی برایت تنگ شده.
 حالا چه حرف‌های نگفته‌ای که در گلویم بغض
 می‌شوند.
 آقا جان! این روزها در خفا، سردرگریان برایت
 گریه می‌کنیم و در برابر دیدگان جهان، ندای ما
 رَایَتِ اِلَّا جَمیلاً سر می‌دهیم.
 حالا روزها و مناسبت‌ها یکی یکی می‌آیند و
 دیگر تو نمی‌آیی!
 چشم‌هایمان تا ابد به صندلی ساده‌ات خیره
 خواهد ماند، نامه‌هایمان بی‌جواب و در حسرت
 چفیه‌ات مجنون می‌شویم.
 می‌دانستی که چقدر لبخندت زیبا بود و قلب
 ناآرامم در حوادث روزگار، آشیانه کرده بود کنج
 نگاهت؟
 بارها و بارها صحنه‌های دیدارت با فرزندان
 شهدای دیدم و غبطه‌می‌خوردم برای آن لحظه
 هایی که دست پدران‌ات سقفی می‌شد بر سر
 کودکان.
 دلم می‌خواست همان سپیده سحر، در
 بهشت زهرا بودم و میان مزار شهدا، هوای تورا
 نفس می‌کشیدم.



آقا جان، دلم تنگ است!

چقدر از دیدنت در قاب تلویزیون، از قامت رشید و فرزانه ات ذوق می‌کردم. چقدر قربان صدقه آن بافتی می‌شدم که در زیر عبای پوشیدی و آن انگشترهای عقیقی که سجده گاه من می‌شد...

راستی امسال نهال‌ها را به یاد شما کاشتیم.

گاهی چقدر زود دیر می‌شود؛ چقدر زود همه چیز حسرت می‌شود.

آقا جان! چگونه در فراغ نبودنت صبوری کنم؟

خوب می‌دانم شهادت بر ازنده توست، چون بر ازنده مردان خداست. اما در عین عظمت و سعادت، غم جانکاهی دارد...

باید بگویم در غم فراغ‌تان هر روزمان غروب جمعه است، هر چند در نگاهمان طلوع فجر پیدا است.

می‌شود گاهی به منزلمان سر بزنی و به صرف یک چای در آن منزل ساده میهمانمان شوی؟

چقدر هوای کربلا دارد اینجا، چقدر روضه قتلگاه جاری است.

آقا جان! بین خودمان باشد، دلم عید و تحویل سال را بدون شما نمی‌خواهد. قلب کوچکم توان دیدن عکس قاب شده و جای خالی‌تان را ندارد.

حالا می‌فهمم چرا مولا علی، سر در چاه می‌کرد و شبانه می‌گریست...

چقدر روضه دیوار و در را، درک می‌کنم.

امان از دل کودکان کوفه، در آن شب ضربت حیدر کرار...

ای تمام معنای زندگی! ای نغمه زنده ایران زمین! چقدر دنیا تورا کم دارد...

به تنهایی تمام دنیا می‌بودی و حالا دنیا بدون تو، تنهاست...

چگونه شانه‌هایم یارای بلند کردن تابوت شهادت داشته باشد و چگونه پس از به آغوش خاک سپردنت، قامت راست کنم؟

می‌دانم تمام این دردها باید بین خودمان بماند. اصلا مثل مادران شهدا، رخت سفید برایت به تن می‌کنم تا دنیا خیال نکند خمیده‌ام، اما رازی باشد بینمان، این رخت همان کفنی است که به شوق دیدنت می‌پوشم...

چگونه در قنوت‌هایم برای سر سلامتی ات دعا کنم، در حالی که دیگر کنارمان نیستی. چگونه باور کنم صدقه‌هایم، دیگر خیراتی است برای روح مقدس ات.

آقا جان! می‌شود مرا از این خواب آشفته بیدار کنی و سخت در آغوشت بگیری؟

حالا دخترت به خوبی روضه خرابه‌ها را از بر است و راز سفیدی مو در جوانی را می‌داند...

روزهای سختی می‌گذرانیم، اما ماد دست پروده سید علی هستیم. راه علی است ماندن و امیدوار بودن.

در میدان بودن، نماز جمعه نصر توست...

خون می‌گرییم و و خون دل می‌خوریم، اما با تو عهد بستیم که تا آخر پای آن عهد و پیمان‌هایمان بمانیم.

قول داده‌ایم که اهل کوفه نیستیم...

آقا جان! کاش گاهی، لحظه‌ای، در گوشه‌ای از هیاهوهای زمان، میهمان اتاق ساده‌ام می‌شدی.

قول دادی که دعای عاقبت به خیری و روسفیدی‌ام کنی، گرچه روسیاه‌ام...

آقا جان! سید علی، آرام جانم؛ سخت فریاد می‌زنم که دخترت فاطمه، همان که آرزو داشت جان فدایت شود، تورا دوست دارد...

لحظه‌ی سکوت

مانی جعفر زاده

کارشناسی رشته امور تربیتی



جهان لحظه‌ای در سکوت فرو رفت. نه سکوت مرگ، که سکوت حیرت؛ درک عظمت خلئی که ناگهان دهان گشود. اما این سکوت ناخواسته، دیری نپایید که در حجله‌ی عشق، بدل به زمزمه‌ای ابدی شد؛ زمزمه‌ی نام‌رهبری که دیگر در میان مان بود، اما قامت حضورش از بلندترین بناهای این سرزمین نیز استوارتر ایستاده بود. او، دیگر نه یک فرد، که نماد شد؛ چراغی که در تاریک‌ترین شب‌ها، راه را بر ملت خویشت روشن می‌ساخت و معیاری شد برای سنجش وفاداری جان‌ها به آرمان‌هایی که خونش را سند خورده بود.

و آنگاه، تندبادها وزیدن گرفتند. بادهایی که شاید خواستند قامت استوار این ملت را در هم شکنند، درخت تنومند هویتش را از بیخ برکنند. اما غافل بودند از شبکه‌ای نامرئی؛ شبکه‌ی ریشه‌هایی که در اعماق خاک این میهن، عهد استواری با هم بسته بودند. انسجام این ملت، نه در هم صدایی‌های سطحی، که در پیوند ناگسستگی همین ریشه‌ها بود؛ هر موج تازه، نه تیشه، که بیلچه‌ای بود برای فرو رفتن عمیق‌تر هر ریشه در زمین عشق و مقاومت.

حضور مردم در میدان، معنایی فراتر از یک حضور صرف یافت. این حضور، تجلی پذیرش سهم هر فرد بود در استقامتی که از رگ‌ها می‌جوشید؛ هوا بود برای نفس کشیدن آرمان‌ها، تپش قلبی بود برای زنده نگه داشتن روحی که در کالبد میهن دمیده شده بود. و این، همان مقاومت مقدس بود؛ جوشش مداوم اراده و امیدی که از درون می‌تراوید، نه با تکیه بر شمشیر، که با اتکاب به روحی که تسلیم را بر نمی‌تابید.

ما نسل امروز، وارثان این ریشه‌های استوار و شاهدان این تندباد، امروز ایستاده‌ایم. قامت

"ایران قوی" رانه در بازوان فولادین، که در اراده‌ی ملتی می‌بینیم که خلاقیتش را در دل درد شکوفا می‌کند، دشواری‌ها را به جان می‌خرد تا فردایی بهتر بسازد، و شرافت انسانی‌اش را در اوج ناملایمات حفظ می‌کند. این قدرت، از همان نوری می‌آید که رهبر شهیدمان در دل‌ها روشن کرد؛ نوری که ما را به ساختن فردایی رهنمون می‌شود که شایسته‌ی نام ایران، و شایسته‌ی یاد جاودانه‌ی اوست.

امروز، پیمان می‌بندیم. پیمان بقا، پیمان تعالی، پیمانی ناگسستگی با آرمان‌هایی که خون او سندشان بود و با آینده‌ای که خودمان، وارثان این مقاومت، آن را خواهیم ساخت.

شناسنامه نشریه



هفته‌نامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی دانشجویی عهد

سال: پانزدهم

شماره: ۱۹۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۱۲

شماره مجوز: ۳۴۵/ک ن ش

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز

مدیر مسئول: فائزه ریاحی

سر دبیر: فائزه ریاحی

هیات تحریریه: مانی جعفرزاده، فاطمه عمادی

مقدم، سیده عسگری، سیده ریحانه احمدزاده،

فرزانه فرهادی، علی علیپور، علی عقیدی

مفحه‌آرا: خانه طراحان دانشجویی میعاد



رهبر انقلاب اسلامی:

شهادت، یعنی وارد شدن در
حریم خلوت الهی و میهمان
شدن بر سر سفره‌ی ضیافت
الهی؛ این خیلی با عظمت است.